

اقتصاد سیاسی ایران از منظر نونهادگرایی

نسا زاهدی¹، سید ابراهیم سرپرست سادات²

چکیده

به‌رغم اجرای چند دهه برنامه‌های توسعه در ایران، شاهد افول در شاخص‌های اقتصادی مثبت، تنزل شدید در شاخص‌های انسانی، اجتماعی و پایان الگوی تک‌خطی توسعه هستیم. مکتب نهادی توسعه با تمرکز بر نیازهای بومی و ویژگی‌های مردم‌شناختی، ضمن تأکید بر واقع‌بینی و چندوجهی‌بودن تحلیل، درون‌زا بودن تغییرات نهادی و روش تحلیل تاریخی، بیش از سایر مکاتب و مدل‌های متعارف علم اقتصاد در دانش توسعه مورد توجه قرار گرفته است. هدف این مقاله ارائه تصویری از مدل نونهادگرایی و امکان استخدام و کاربست‌پذیری آن برای ایران است تا بتواند کارایی و ابعاد گوناگون دستگاه نظری آن را در پاسخ به تنگنای توسعه ایران نشان دهد. پرسش اصلی مقاله این است که ادبیات نونهادگرایی تا چه اندازه قادر به ارائه راهکاری برای خروج از تنگناهای حاکم بر اقتصاد سیاسی است؟ فرضیه تحقیق این است که نظر به ضدیت منطق نهادگرایی با نظریه‌های محض کمی و اقتصادمحوری صرف، ضمن تعقیب هدف حل مشکلات مربوط به رفاه اجتماعی و با گذار از دغدغه‌های اقتصاد نئوکلاسیک، دغدغه‌مند سازمان و کنترل نظام اقتصادی، به دنبال طراحی نظری الگویی برای رشد و توسعه کیفی با تکیه بر نهادهای رسمی و غیررسمی بر مبنای مؤلفه‌های شفاف‌سازی، حکمرانی خوب، نظارت دولت و اجتناب از رانتیریسیم است.

واژگان کلیدی: نهادگرایی، توسعه، ترتیبات قانونی رسمی و غیررسمی، بومی‌سازی، ایران.

1. استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه مفید (نویسنده مسئول) / n_zahedi@alumni.ut.ac.ir

2. استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی / sarparastsadat@gmail.com

1. مقدمه و بیان مسئله

هر نوع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای توسعه ملی کشورها برخاسته از مبانی نظری و مفهومی است که براساس واقعیت‌های اجتماعی و مسائل اساسی جامعه در دستورکار دولت‌ها قرار می‌گیرد. سیاست‌گذاری‌های عمومی و برنامه‌های تحول و توسعه ایران نیز در قالب چشم‌اندازها، سیاست‌های کلی و برنامه‌های عمرانی و توسعه ارائه شده است. بیشتر این سیاست‌ها متأثر از الگوهای نظری نوسازی، ساختارگرایی، نیازهای اساسی، آزادسازی و سیاست تعدیل اقتصادی، نهادگرایی و خصوصی‌سازی و طرح تحول اقتصادی بوده است.

پیش از انقلاب اسلامی، عمده سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تابع جریان‌های فکری و ایدئولوژیکی بود که در اروپا و غرب تعریف می‌شد و در قالب سه پارادایم قابل مطالعه است: نوسازی، ساختارگرایی و نیازهای اساسی. پس از انقلاب اسلامی با یک وقفه ده‌ساله به دلیل ابهام‌های ایدئولوژیک، مسائل داخلی و جنگ تحمیلی، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تحت تأثیر قرار گرفت و در سال 1367 متأثر از سیاست‌های بانک جهانی در رویکرد آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری، خود را نشان داد که تاکنون کمابیش دنبال شده است. به عبارت دیگر از نظر تاریخی در ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی، برنامه توسعه در حوزه‌های سخت‌افزاری (تمدنی) و نرم‌افزاری (فرهنگی) دنبال شده است. برای مثال تأسیسات زیربنایی تکنولوژیک، صنعتی، آموزشی و فرهنگی در دوران پهلوی متحول و در دوران پس انقلاب نیز هدف و مهم‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه، پایبندی به اسلام و انقلاب اسلامی تعریف شد. اکنون و در شرایط فعلی آنچه بیش از هر عاملی کلیدواژه فهم‌گذار ناموفق و ضعیف ایران به توسعه‌یافتگی است، فقدان نهادسازی کارآمد و ضعف ترتیبات ساختاری است (مؤمنی، 1396: 209).

به نظر می‌رسد می‌توانیم با آسیب‌شناسی موشکافانه الگوهای سابق و نقد جدی تئوری‌های وارداتی و اروپامحور، به فاز نوینی از نظریه‌ها ورود کنیم که به جای پرداختن به تئوری‌های متعارف و دور از واقعیت‌ها و تحولات تاریخی کشورها، راهکارهای بومی و محلی‌تری را برای پیشرفت تجویز کنند.

2. اهداف و پرسش‌های پژوهش

تلاش نگارندگان در این مقاله بر این بوده است تا بر مبنای تمهیدات نظری نهادگرایی، تجویزها و توصیه‌هایی برای تنگناهای حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران اندیشیده شود؛ اینکه چگونه می‌توان با اصلاحات در حوزه ترتیبات نهادی، جرح و تعدیل‌هایی را در سیاست‌گذاری‌های داخلی به وجود آورد و فرایند گذار برای خروج از چرخه معیوب و نامتعادل توسعه‌نیافتگی را کوتاه کرد، از جمله اهداف اصلی مقاله حاضر است. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله این است که نهادگرایی چه آموزه‌ها و راهکارهایی را می‌تواند برای اقتصاد سیاسی ایران داشته باشد؟ ایده توازن دوگانه میان سیاست و اقتصاد در نهادگرایی و دارا بودن نظام‌های سیاسی و اقتصادی باز و رقابت‌پذیر، چگونه می‌تواند به رفع تنگناهای اقتصادی و سیاسی بیانجامد؟

3. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع پژوهش حاضر، مقاله‌هایی مانند مقاله دکتر فرشاد مؤمنی، «تبیین آینده اقتصاد ایران با استفاده از الگوی مدل مبتنی بر سناریو» (1393) نوشته شده که بیشتر با نگاهی اقتصادی و روشی کمی، به وجوه این نظریه پرداخته است. مقاله دیگر اثر سعید تائب با عنوان «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید» (1395) بحث محض نظری بوده و وارد نمونه‌پژوهی و کاربری‌پذیری آن برای ایران نشده است. اثر دیگر مقاله‌ای است از عباس رحیمی با عنوان «بنیان روش‌شناختی اقتصاد نهادی» (1385) که به مطالعه نهادگرایی با ادبیاتی روش‌شناسانه پرداخته است اما ورودی به حوزه کاربردی نظریه و استخدام آن برای ایران نداشته است. مقاله «دلالت‌های اقتصاد نهادگرا برای تجویز دولت مطلوب» (1395) اثر محمدرضا حیدری، با نگاهی اقتصادی از منظر ویلیامسون وارد فضای تحلیل شده است و سایر ابعاد انگیزشی را چندان مورد توجه قرار نداده است. باقی آثار نیز به شکل محض تئوریک، صرفاً به فهم نهادگرایی کلاسیک و مرزبندی‌های آن با نهادگرایی پرداخته‌اند. مقاله حاضر ضمن بهره‌گیری از آثار مذکور و موجود در این زمینه، در تلاش برای استخراج وجوه نهادگرایی و مبانی آن و سپس امکان استخدام آن برای بیرون‌رفت ایران از تنگنای توسعه‌نیافتگی است.

4. ملاحظه‌های نظری: نونهادگرایی

پیش از ورود به چهارچوب نظری مورد نظر مقاله، ضروری است اشاره‌ای بر نظریه‌هایی داشته باشیم که پیش‌تر مقوم برنامه‌های توسعه و تحول در اقتصاد سیاسی ایران از پس از انقلاب اسلامی بوده‌اند. عمده این نظریه‌ها وارداتی و بدون توجه یا تمرکز بر حوزه هنجارها، فرهنگ، نهادها یا ماهیت ترتیبات حاکم بر اداره جامعه بوده‌اند. نظریه‌هایی همچون نوسازی، ساختارگرایی، نیازهای اولیه، خصوصی‌سازی و سپس سیاست تعدیل اقتصادی از آن جمله‌اند که اغلب دچار شکست، توقف یا دامن‌زدن به بحران‌های موجود شده‌اند. از این جهت، نونهادگرایی ابزار تبیین‌گر کارآمدی است که قادر به ایجاد تحول در اندیشه حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران است.

ایده توازن دوگانه سیاست و اقتصاد در حوزه نونهادگرایی راهکاری است که یگانه راه تحول در حوزه اقتصاد سیاسی ایران را تجدیدنظر در ماهیت رابطه دولت با جامعه مدنی، تلاش برای حاکمیت قانون، پرهیز از تجاوز به حقوق مالکیت و اعطای امتیازات انحصاری به فرادستان می‌داند. تأکید این نظریه بر زیر چتر قانون درآوردن طبقه‌های مسلط، ضرورت تأسیس سازمان‌هایی با عمر دائمی و خروج از اقتصادهای رانتی با غلبه نظامیان بر سیاست‌مداران و بازنگری در نهادهای رسمی و غیررسمی در جامعه، از دیگر مؤلفه‌های مورد تأکید در این نظریه است که می‌تواند تأثیرات تحول‌آفرینی در اقتصاد سیاسی ایران به دنبال آورد.

در ادامه، ابتدا به مهم‌ترین مفاهیم نونهادگرایی و سپس اصل نظریه و شاخص‌های آن خواهیم پرداخت.

5. مفاهیم پژوهش

5-1. نهاد

در معرفی و شناخت نهاد، تعریف یکسانی دیده نمی‌شود. برخی نهاد را مجموعه قواعد رفتاری موضوعه توسط انسان‌ها برای اداره و شکل‌دهی به تعاملات می‌دانند که قواعد بازی در جامعه را تعیین می‌کنند و مناسبات دوسویه انسانی را سامان می‌بخشند. به تعبیر نورث، این قواعد هم می‌تواند توسط انسان‌ها وضع شده باشد و هم آداب و رسوم رفتاری را شامل می‌شود؛ در نتیجه نهادها یا قواعد هم به‌مرور زمان خلق می‌شوند و هم گذر زمان در شکل‌دهی به آن‌ها مؤثر است. میردال از جمله متفکران پیشگام در ادبیات نهادی، این مکتب را اساس مطالعات توسعه اقتصادی می‌داند. وی با رد مدل‌های

تک‌متغیره در امر توسعه، راه را برای مطالعه و ارزیابی فرایندهای توسعه با شرایط نظام علی و به‌هم‌پیوسته و باز هموار می‌کند (باریر، 1370: 28). برای نمونه در کشورهای آسیای شرقی آنچه توضیح‌دهنده چرایی توسعه‌یافتگی است، وجود نظامی اجتماعی است که هر تغییری در آن زمینه‌ساز تغییرات دیگر در سایر حوزه‌هاست؛ ویژگی‌هایی مانند میزان سطح تولید و درآمد، شرایط تولید و سطح زندگی، ماهیت نظام تعلیم و تربیت و طرز تلقی نسبت به زندگی، تسلط یا عدم تسلط چشم‌اندازی غیرعقلانی در کل حیات فردی، آمادگی برای تغییر و تحول در ساختار باورها، سلطه یا پرهیز از عقاید خرافی، انطباق‌ناپذیری یا تعصب در همراهی با تحولات عصر، فقدان وحدت و انسجام ملی یا توجه نسبت به انسجام و سرمایه اجتماعی، روی‌هم‌رفته از جمله مهم‌ترین متغیرها در عرصه نظام اجتماعی است که عامل همگرایی یا واگرایی با اهداف توسعه است (North, 2010: 48).

2-5. نهادگرایی قدیم و جدید

مفهوم نهادگرایی از اواخر قرن نوزدهم با افرادی نظیر ویلن¹ متولد شد. این مکتب متأثر از شرایط اقتصادی - اجتماعی امریکا بود. مقاله انتقادی ویلن با عنوان «چرا اقتصاد یک علم تکاملی نیست؟»²، سرآغاز طرح مکتب نهادی بود. نهادگرایی قدیم، هم‌زمان با و پس از ویلن، با کارهای کامنز³، میچل⁴، همیلتون⁵ و برخی دیگر تا نیمه قرن بیستم رشد کرد، اما نظریه‌پردازی در این حوزه، طی حدود نیم قرن رو به کاستی گذاشت تا اینکه دوباره از اواخر قرن بیستم، تحت عنوان نهادگرایی جدید، با آثار افرادی نظیر کوز⁶، نورث⁷، ویلیامسون⁸ و عاصم/وغلو⁹ احیا شد. به‌طور طبیعی، اصول، مفاهیم و عناصر کلیدی نظریه‌های نهادی طی نزدیک به دو قرن دچار تحولات بسیاری شده که این امر ارائه تصویری از چهارچوب تحلیلی نهادگرایی را مشکل می‌کند (Williamson, 2000: 78).

نهادگرایی جدید با نظریه سازمانی در جامعه‌شناسی پیوند خورده است. می‌توان گفت نظریه

1. Thorstein Veblen (1857-1929)
2. Why is Economics Not an Evolutionary Science? (1898)
3. John Rogers Commons (1862-1945)
4. Wesley Mitchell (1876-1948)
5. Walton Hale Hamilton (1881-1958)
6. Ronald Coase (1910-2013)
7. Douglass North (1920-2015)
8. Oliver E. Williamson (1932-Now)
9. Daron Acemoglu (1967-Now)

نهادگرایی جدید یکی از دیدگاه‌های برجسته در تحلیل سازمانی است. تأکید ویژه این دیدگاه بر مقوله فرهنگ تا جایی است که در تلاش است بفهمد ساختارهای اجتماعی، منابع یا معناها چگونه متولد می‌شوند و چه نتایجی به همراه دارند (متوسلی، 1388: 35). این رهیافت نهادها را تولیدکننده منافع، هویت‌ها و الگوی مناسب کنش در نظر می‌گیرد که خود در زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی شکل گرفته‌اند. تغییر نهادی در چهارچوب نونهادگرایی از آن جهت اهمیت دارد که نهادها شکل‌دهنده به رفتار هستند و بنابراین تغییر نهادی منجر به تغییر رفتار خواهد شد. رهیافت‌های مختلف نهادگرایی جدید تعاریف خاصی از نهاد مطرح می‌کنند (تمدن‌جهرمی، 1375: 176-180). در میان متفکران نونهادگرا، نهادینه‌شدن عامل تعیین‌کننده هماهنگی‌های اجتماعی تعریف می‌شود (زارعی، 1392: 20). در ادامه، تلاش شده است تا تصویری از آنچه با عنوان نهادگرایی نو و همچنین مکتب نهادی توسعه می‌شناسیم، ارائه شود.

3-5. تحول کیفی اقتصاد

به اعتقاد نهادگرایان، رفتارهای بشری از جمله تصمیم‌های اقتصادی نه به‌صورت فردی و تنها در اثر تمایلات، بلکه درون جامعه شکل می‌گیرد و متأثر از همه نهاد‌های رسمی و غیررسمی جامعه است. در واقع کل جامعه و تمدن بشری یک نهاد است و رفتارها در چهارچوب این نهاد شکل می‌گیرند. این دیدگاه در تضاد کامل با دیدگاه نئوکلاسیک است که در آن مبنای تحلیل اقتصادی، فرد و بنگاه بوده و تصمیم‌ها و رفتارها تنها برای حداکثرکردن مطلوبیت و سود انجام می‌شود. با ورود نهادها به تحلیل اقتصادی توسط نهادگرایان، نمی‌توان یک فرد ایزوله‌شده از همه محدودیت‌های بیرونی و اجتماعی (نهاد‌های رسمی و غیررسمی) را مبنای تحلیل قرار داد و انتظار نتیجه درست داشت (رمضانی، 1393: 28). به اعتقاد نورث، این نکته چندان محل منازعه نیست که عملکرد متفاوت اقتصادها در طول زمان، در اساس متأثر از تغییر و تحول نهادهاست؛ باوجوداین، نه نظریه اقتصادی معاصر و نه تاریخ‌نگاری بر پایه اعداد و ارقام، هیچ‌کدام نقش نهادها را در عملکرد اقتصادی به حساب نمی‌آورند، چراکه چهارچوب‌های تحلیلی لازم برای واردکردن تحلیل‌های نهادی در علم اقتصاد و تاریخ اقتصادی هنوز آماده نشده است (زارعی، 1392: 30).

نقد اساسی نهادگرایان به اقتصاد متعارف، بی‌توجهی به قیود و تغییرات نهادی و اثر آن بر انتخاب افراد است. در واقع، در اقتصاد متعارف تحلیل کاملاً ایستایی صورت می‌گیرد، این در حالی است که

به اعتقاد نهادگرایان، جامعه و نهادها همواره در حال تکاملند. در واقع نهادها نیز درون‌زا هستند و در اثر تصمیم‌ها، رفتارها و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی به مرور تغییر می‌کنند. وقتی این رفتار تکاملی جامعه از تحلیل‌ها حذف می‌شود، تحلیل‌ها و نتایج کارایی خود را از دست می‌دهند. تلاش برای تبیین همه‌چیز در قالب تعادل، تحلیل وقایع اقتصادی در لحظه و ثابت در نظر گرفتن شرایط نهادی، قدرت صورت‌بندی بسیاری از تحولات و متغیرهای مؤثر را می‌گیرد (کارل، 1388: 67).

نهادگرایی با استفاده از نظریه تکامل داروین در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی، توضیح می‌دهد که مکتب نهادی با نظریه «تعادل ایستا»ی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک به مخالفت برمی‌خیزد که به دنبال کشف حقایق ابدی و ازلی اقتصاد بوده و هیچ‌گونه توجهی به تفاوت‌های زمانی، مکانی و تغییراتی که همواره تحقق می‌یابد، معطوف نمی‌داشته است؛ بنابراین مکتب نهادی، نظریه کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها را مبنی بر وجود تعادل ساکن و عادی در جامعه اقتصادی مردود دانسته و به جای آن، بر اصل سلسله علل یا تغییرات متراکم که در جریان حصول به هدف‌های اجتماعی و اقتصادی ممکن است، منجر به نتایج مثبت یا منفی شود، تکیه می‌کند (صباغ، 1394: 20-18).

4-5. حکمرانی خوب و ماهیت دولت

آغازگاه مباحث نهادگرایی، تحلیل ساختار درونی بنگاه و مدیریت وابسته به آن است. مطالعه و بررسی جایگاه و نقش دولت برای تعدیل و تنظیم تضادها و افزایش منافع عمومی، از جمله اهداف و اصول مبنایی اقتصاد نهادگراست؛ هرچند به هیچ‌عنوان نقش دانای کل یا خیرخواه جمع‌بودن دولت را قبول ندارد اما در عین حال به دنبال افزایش و ارتقای سطح بازدهی عمومی دولت‌هاست. برخلاف اقتصاد متعارف که جایگاهی برای کنترل و دخالت دولت جز در موارد شکست بازار قائل نبود، مکتب نهادی، موضوع کنترل را یکی از اصول اساسی خود می‌داند. در واقع برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک که همه‌چیز را در نهاد بازار خلاصه می‌کرد، اقتصاد نهادی خود بازار را نیز نهادی می‌داند که با سایر نهادها در تعامل متقابل است. به اعتقاد همیلتون، نظریه اقتصادی باید با مسئله مدرن کنترل در ارتباط باشد. به اعتقاد نهادگرایان، اقتصاد کلاسیک با حذف موضوع دخالت دولت و کنترل آن، در جست‌وجوی حقایق فرضی و به دور از واقعیت‌های اجتماعی است (Clein, 2010: 70).

روی هم‌رفته، نهادگرایی معقول‌ترین نگاه را نسبت به موضوع کنترل و مداخله دولت در ترتیبات بازار و نیروهای طبیعی اقتصاد دارد و بهترین چهارچوب را به منظور انتخاب ساختار سازمان‌دهی

مناسب در شرایط مختلف ارائه می‌دهد. این ساختارها در یک سوی طیف بازار است و سپس، بنگاه و سازمان و در نهایت دولت را دربرمی‌گیرد. به‌طورکلی، همواره نقش دولت در اقتصاد و میزان مداخله این نهاد، یکی از چالشی‌ترین موضوعات مورد بحث هر مکتب و رویکرد علمی به مسائل اقتصادی بوده است (هاریسون، 1385: 67).

در نگرش نهادگرایی، توسعه نتیجه تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی و تجارت است؛ در نتیجه عامل اثرگذار در روند توسعه یا عقب‌ماندگی، تأثیر توانمندی و کارآمدی نهادها و کنترل خطرهای سرمایه‌گذاری و امور معطوف به تجارت است. کارآمدی نهادها منتهی به توسعه فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. نهادینه‌شدن قوانین مکتوب و تخصیصی شدن و تقسیم کار می‌تواند به پیچیده‌تر شدن جوامع و ارتقای کیفی آن‌ها بیانجامد. نهادگرایان در مسیر توسعه درصدد ارائه الگوی خاص، تحمیل یا تخصیص ساختارهای اقتصادی یا قانونی خاصی نیستند بلکه صرفاً در پی اصلاح و تعدیل و رفع موانع توسعه برای عملکرد بهتر نظام اقتصادی هستند (Fligstein, 2000: 45). در همین راستا یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و اصولی که مورد تأکید نونهادگرایی قرار دارد، توجه به عامل انسانی است. برای شناخت و تحلیل فرد باید به عوامل اصلی اثرگذار بر رفتارها و ادراک‌های آن پرداخته شود و از جمله این عوامل، سنت‌ها، آداب و رسوم و فرهنگ و مذهب است که با مطالعه انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی سیاسی حاصل می‌شود. در لایه بعدی، آنچه از اهداف مکتب نهادگرایی قابل‌پیگیری است، تأکید بر راهبردی‌بودن و ارائه راهکارهای عملی برای حل مشکلات، فارغ از نظریه‌پردازی است تا بتواند نظریه‌ای با قابلیت اجرایی بالا ارائه دهد (نورث، 1387: 135).

6. نظریه نونهادگرایی

نهادگرایی جدید مکتبی معرفی می‌شود که درصدد برقراری پیوند میان نظریه و محیط بومی است و از جمله مهم‌ترین آموزه‌های آن، تأکید ویژه بر مسائل مربوط به توسعه درون‌زاد و پرهیز از هرگونه واردات بی‌قیدوشرط یا سرسپردگی به گزاره‌های نظری وارداتی است که در ادعا جهان‌شمول، جهت‌دار و غرب‌محور هستند. هدف اصلی این نظریه به‌چالش کشیدن ایده جهان‌شمولی و بی‌طرفی نظریه‌های کلاسیک اقتصادی است که بر همین دو فرض اندیشه‌سوز استوار هستند. اندیشه‌های کلاسیک در اقتصاد به بی‌طرفی و جهان‌شمولی قائلند و مستقل از شرایط محیطی و اجتماعی،

نظریه پردازی می‌کنند که اتفاقاً جز فجایع انسانی و زیستی نتیجه دیگری در پی نداشته‌اند. نهادگرایی جدید با همین روحیه، با بنیادگرایی بازار که مطلق‌انگارانه بود، به شدت مخالفت ورزید و اقتصاد را به بی‌دانشی و بی‌اخلاقی متهم کرد. دوم اینکه نهادگرایی جدید به دنبال فهم ریشه‌های تاریخی مسائل و کمک‌گرفتن از مکتب تاریخ است. بدین معنا که تاریخ، ما را در فهم واقعیت‌های انسانی و اجتماعی کمک می‌دهد و ابزار دقیقی برای فهم نهادی توسعه و توسعه‌نیافتگی است. سوم اینکه نونهادگرایی هرگز در چهارچوبی ایستا عمل نمی‌کند، بلکه به پویایی‌های جهان در حال تغییر متکی است؛ در نتیجه مهم‌ترین فلسفه وجودی نهادها، پویایی‌های جهانی و بی‌اطمینانی نسبت به واقعیت‌هاست. چهارم این نکته که خود نهادها به‌عنوان عناصر سرنوشت‌ساز در تحلیل‌های اقتصادی و مزیت نظری آن‌ها در این مکتب انکارناپذیر هستند (ریشتر، 1397: 10-8).

نونهادگرایی درصدد خودشناسی، شناسایی محیط طبیعی، پویایی‌های آن و تغییرات جمعیت‌شناختی است. در اوایل قرن بیستم با پُرطرفدار شدن مدل‌های انتزاعی اقتصادی با دیدگاه‌های افراطی، پدیده نهادگرایی پس از کمرنگ‌شدن علیه جریان فوق‌شورید و در نتیجه نظریه‌هایی چون تحلیل حقوق مالکیت، تحلیل اقتصادی قانون، نظریه انتخاب عمومی، هزینه مبادله و اقدام جمعی مطرح شد که می‌خواستند در پی هر رفتار اقتصادی، ترتیبات نهادی را کشف کنند. نخستین بار ویلیامسون عبارت اقتصاد نهادی جدید را به کار برد که دربردارنده دو نقد بود: یکی اینکه نظریه‌های خرد انتزاعی هستند و دوم اینکه علاوه بر ضرورت مطالعه مبادله و در نظر داشتن فرصت‌طلبی بازیگران، عقلانیت آن‌ها بسیار محدود است. ریشتر به‌عنوان یکی دیگر از واضعان نظریه نهادگرایی جدید و منگر به‌عنوان پدر معنوی این جریان، مهم‌ترین مفروض‌های نوکلاسیک‌ها پیرامون عقلانیت مطلق فردی را زیر سؤال بردند (حیدری، 1395: 161-159). در مجموع، مهم‌ترین دغدغه نهادگرایی تأکید بر ظرفیت‌های اجرایی حکومت برای شکل‌دادن به محیط نهادی، توجه به هزینه‌های مبادله، قواعد بازی سیاسی، قواعد حقوقی، قانونی و توجه به هنجارها و فرهنگ، و تمرکز آن بر تشریح ساختار، کارکرد اقتصاد و قیده‌های نهادی آن است. در اینجا منظور از قیده‌های نهادی دو دسته قواعد رسمی و غیررسمی است که اولی ناظر به قانون اساسی در قالب قواعد سیاسی و اقتصادی، و دوم قواعد نهادی غیررسمی است که دربردارنده هنجارها، کنوانسیون‌ها و منشورهای رفتاری است؛ بنابراین مفهوم اصلی در اینجا فهم تعامل میان طرز اداره حکومت و اقتصاد با یکدیگر است که

مجموعه‌ای از قواعد سیاسی، اجتماعی و حقوقی را برای اداره فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی دربرمی‌گیرد (مؤمنی، 1396: 205-203).

نهادگرایان در تلاشند تا نشان دهند در طول تاریخ، بیشتر واحدهای اقتصادی - اجتماعی جهان ناکارآمد بوده‌اند و در چهارچوب الگوی اقتصاد متعارف نمی‌توان به توسعه کیفی دست یافت. آن‌ها با نگاهی روش‌مند و با اتکا بر ابزارهای تحلیل اقتصادی، قائل به فرارفت از منطق اقتصادزده پیشرفت و صرف تأکید بر رشته اقتصاد هستند؛ در نتیجه عمده تلاش نهادگرایان، تبیین واحدهای ناکارآمد به شکل روشمند است. یکی از جمع‌بندی‌های اصلی آنان این است که آموزه اقتصاد بازار آزاد - حتی به شرط لحاظ‌نکردن ایرادهای روش‌شناختی آن - تنها قادر به تبیین مدل‌های موفق توسعه است، این در حالی است که اغلب واحدهای اقتصادی - اجتماعی جهان ناکارآمد بوده‌اند و با اتکا بر ایده ترقی و تکامل‌گرایی، ذیل تجربه تاریخی اروپای غربی و امریکای شمالی تحلیل می‌شدند که بدون توجه به ویژگی‌های بوم‌شناختی و مردمی یا حتی ملاک‌های جغرافیایی بوده است؛ از این رو بسیاری از اقتصاددانان در تلاش برای برقراری ارتباط میان حوزه‌های جامعه‌شناختی و اقتصاد، ذیل عنوان جامعه‌شناسی اقتصادی، درصدد فهم متغیرهای اقتصادی در سایه مطالعه نهادها و نهادمندی جامعه برآمدند؛ مطالعه نهادهایی که ریشه در تاریخ و فرهنگ دارند (Goodstien, 1994: 112).

با مطرح‌شدن بحث سرمایه اجتماعی، ادبیات نهادگرایی مورد توجه ویژه اقتصاددانان قرار گرفته است؛ به‌طورخاص اینکه نهادگرایی نوعی تجزیه و تحلیل اقتصادی با تأکید بر نقش نظریه‌های مختلف در تبیین وقایع اقتصادی است. هرچند نهادگرایان اولیه منتقد رویکرد اقتصادی محض بودند و از منتقدان جدی نئوکلاسیک‌ها به شمار می‌رفتند، اما نونهادگرایان با نگاهی کاربردی‌تر قائل به رویکردی عمل‌گرایانه در تحلیل‌های اقتصادی هستند (Hall, 2000: 89). در این رویکرد که فرااقتصادی تلقی می‌شود، بازار نوعی نهاد است که خود متشکل از نهادهای فرعی بسیاری است و با مجموعه‌های نهادی دیگر مانند فرهنگ، دولت، مقررات و ایدئولوژی در ارتباط است. بر این اساس، بازار به‌تنهایی تنظیم‌کننده توزیع و تخصیص‌دهنده بهینه منابع نیست بلکه این ساختار، سازمان نهادی و قدرت در جامعه است و نظام عرضه و تقاضا در آن تابعی از ساختار قدرت، ثروت و نهادهاست (مؤمنی، 1396: 209)؛ در نتیجه اقتصاد نهادی یک نظریه تحول اجتماعی یا کنترل اجتماعی است که براساس آن واقعیت‌های اقتصادی متأثر از تاریخ و سیر تحولات آن نگرسته می‌شود. بر مبنای نگرش

نهادگرایی، اغلب دولت‌های ناکارآمد در جهان جنوب دست‌اندرکار فعالیت‌های توزیعی هستند تا تولیدی و توسعه‌دهنده انحصارند تا خالق فرصت‌ها؛ در نتیجه چنین سازوکاری، ناکارایی و عملکرد نابسامان اقتصادی به‌روزرسانی می‌شود (دادگر، 1393: 119).

از جمله مهم‌ترین شاخص‌هایی که در ادبیات نهادگرایی مورد توجه قرار می‌گیرد، اهمیت محورهایی چون اصلاح ساختار حقوق مالکیت، ضرورت‌مندی تحول در شیوه تولید، اهمیت فسادزدایی و پرهیز از رانتیریسیم، تأکید بر حکمرانی خوب، خودکنترل‌گری دولت، تقویت بازار مبتنی بر ارزش‌های اقتصادی و بخش خصوصی فعال، ضرورت تغییرات نهادی به‌رغم تحول‌ناپذیری عوامل اقتصادی، تقویت نهادهای غیررسمی و تقویت باورهای دینی و بازسازی نهادهای سخت و نرم در عرصه اقتصاد سیاسی است.

اصلاح ساختار مالکیت تلاشی برای به‌رسمیت‌شناختن حقوق برابر برای همه شهروندان است تا ضمن فسادزدایی، راه برای دموکراتیک‌سازی و کوچک‌کردن ساختارهای با دسترسی بسته فراهم شود. حکمرانی خوب و ضدیت با رانت‌جویی‌های نامولّد به‌عنوان دستاورد مکتب نهادی توسعه، از اساسی‌ترین محورهای تجویز شده برای برنامه‌های توسعه کشورهای مختلف است. موضوع حکمرانی خوب در مکتب نهادی، نقش وسیع‌تری برای دولت در حوزه اقتصاد قائل است و البته این نقش را به حوزه نظارت و مدیریت موقوف می‌کند. بحث شفافیت و فسادزدایی، به دلیل تأکید آن بر ضرورت پراکنش رانت مولد در جامعه و پرهیز از ویژه‌خواری و اندک‌سالاری است تا اجازه توزیع فرصت‌های برابر برای همگان فراهم شود. در ادامه ضروری است تا مروری بر اصول و شاخص‌های گفته‌شده داشته باشیم.

دوره نخست از جریان رشد نهادگرایی مربوط به اواخر قرن نوزدهم تا بیستم می‌شود که بر مبنای آن، ویلن بنیاد جنبش نهادگرایی را پایه‌گذاری کرد. در این مقطع، نوعی علم اقتصاد فرهنگی بنا شد که از ورود فلسفه به حوزه اقتصاد خبر می‌داد و براساس آن برای فهم نظام اقتصادی، باید پای در قلمرو مردم‌شناسی فرهنگی می‌گذاشتیم. برای نمونه، مطابق با دیدگاه ویلن علم اقتصاد چیزی نیست جز بررسی جنبه‌های مادی فرهنگ انسانی. همانند فرهنگ انسانی، فرهنگ اقتصادی نیز محصولی تاریخی است که از مراحل مختلفی عبور کرده است؛ در نتیجه هیچ نظام جهان‌شمولی وجود ندارد و هرکدام برآمده از شرایط تاریخی خود هستند. وی ملهم از داروین‌یسم اجتماعی، دیدگاهی چندبعدی

به علم اقتصاد بخشید و آن را به جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی پیوند زد (نورث، 1386: 216). از نظر ویلن تکامل بنیادین اجتماع نیازمند بقای نهادهای برتر جامعه است و پیشرفت را می‌توان به بقای مناسب‌ترین عادات، تفکر و انطباق اجباری افراد با شرایط متغیر اقتصادی، اجتماعی تعریف کرد. بنا به عقیده ویلن، استدلال انسان‌ها بیش از آنکه متأثر از قوای فکری و منطقی آن‌ها باشد، متأثر از عواطف و احساسات است که آن نیز محصول عادات است؛ در نتیجه برای تبیین سیستم اقتصادی همچون فرایندی درحال تکامل، بیشتر مردم‌شناسی فرهنگی را به‌عنوان یک مدل توضیح‌دهنده به کار می‌گیرند که بر مبنای آن دو دسته نهاد قابل مطالعه است: یکی نهادهای خدماتی که سرمنشأ آن‌ها انگیزه تولید و نوآوری است و بانی آن مهندسان هستند، و دومی نهادهای غیرخدماتی که از انگیزه فراغت‌طلبی طبقه مرفه و تن‌آسا سرچشمه می‌گیرد. تضاد این نهادها بر دگرگونی جوامع اثرگذار است؛ در نتیجه انتقاد از فرهنگ و ضرورت بازنگری در حوزه تعلیم و تربیت باید یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حاکمیت باشد (Kherallah, 2007: 79).

از اواسط قرن بیستم شاهد از سرگیری فعالیت‌های کامونیز از جمله اقتصاددانان شاخص این حوزه هستیم که قائل به آمیزه‌ای از علوم اجتماعی و اقتصاد بود. او به مطالعه دو عنصر نظم و وابستگی در پدیده‌های اجتماعی پرداخت و با تأکید بر نقش ساختارهای حقوقی در اقتصاد به بسط مطالعات نهادی کمک بسزایی کرد. از دیگر متفکران در این دوره باید به کلارک اشاره کرد که معتقد به تمایز میان کارایی اجتماعی و تجاری با هم بود (نورث، 1385: 89). به‌طورخاص، در سال 1975 ویلیامسون برای نخستین بار عبارت نهادگرایی جدید را به کار برد. نهادگرایان در این دوره بیشتر به مطالعه معضلات توسعه سرمایه‌داری پرداختند و سرمایه‌داری هدایت‌شده را مورد تأمل قرار دادند (راغفر، 1380: 56). نورث از متفکران این دوره، اقتصاد را بیش از هر چیز وابسته به مجموعه‌ای از ساختارها و نهادها می‌داند. بر این مبنای اقتصاد نهادگرایی جدید درصدد پیوند نظریه نهادها با علم اقتصاد برآمد و بر این باور بود که نهادگرایی قدیم فاقد باب نظری و بی‌توجه به این حوزه پُراهمیت بوده است. از این جهت با تأکیدی منضبط‌تر و محدودتر بر شعار اولیه نهادگرایی، مهم‌ترین تمرکز خود را بر شیوه فعالیت‌های اقتصادی از طریق نظام حقوقی قرار داد و خواهان افزایش حضور دولت در شکل‌دهی و حمایت از نهادهای اجتماعی و اقتصادی شد (Jepperson, 2010: 26-29). از نظر روش‌شناختی، مکتب نهادی روش استقراء را بر روش قیاس ترجیح داده است. از این

نظر، اقتصاددانان نهادی با اقتصاددانان تاریخی هم‌عقیده‌اند و معتقدند روش استدلال منطقی از حقایق مشخصی آغاز شده و از حالت‌های خاص به نتایج کلی می‌رسد. در نهادگرایی به جای تلاش برای تبیین قواعد جهان‌شمول اقتصادی، به هویت و تاریخ جوامع اهمیت داده می‌شود؛ در نتیجه این نگاه می‌تواند برای الگوها و برنامه‌هایی که به دنبال ایجاد روشی بومی برای اقتصاد ملی خود هستند، مفید باشد. روش‌شناسی نهادگرایی جدید با الگوی قدیمی آن تفاوت‌های بسیاری دارد. نهادگرایی قدیم با دیدی کلیت‌گرا به مسائل اقتصادی، اغلب بر جنبه‌های فرهنگی و ذاتی رفتار اجتماع متمرکز بود و به‌تدریج با تغییر در مبانی روش‌شناختی از کلیت به دیدگاه سیستمی، در قالب نونهادگرایی، کانون توجه خود را بر عناصر خردتر گذاشت (Heico, 2000: 56).

در ادامه، با تأکید بر شاخص‌های یادشده در نظریه نونهادگرایی درصدد آن هستیم که این نظریه چه راه‌حلی می‌تواند برای مسئله توسعه ایران داشته باشد و چه تجویزاتی را برای دولت‌ها در نظر می‌گیرد که تنگناهای حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران، متأثر از بی‌توجهی به معیارهای فوق است. پیش از ورود به این حوزه، اشاره‌ای به روش پژوهش در این مقاله خواهیم داشت.

7. روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، مبتنی بر توصیف و تحلیل و به‌ویژه روش کیفی با استفاده از مدل مورد نظر نورث است که مبتنی بر مطالعه معانی و فرایندهای تشکیل‌دهنده سیاست‌های داخلی و کلان خارجی است و بر استدلال‌های استقرایی استوار است. چنان‌که در بحث پیشین بدان پرداختیم، نهادگرایی تأکید بسیاری بر تحلیل تاریخی دارد و بر این باور است که هر کشوری با توجه به ضرورت‌های تاریخی و نهادی خود و با تحلیل عمیق تجربه‌های گذشته، باید به چهارچوب توسعه‌ای دست یابد. در این رابطه، رویکرد نهادگرایی می‌کوشد با استفاده از این روش تحلیل، «ابتدا نهادهای خاص سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی» را بشناسد، سپس نقش و کارکرد هرکدام از آن‌ها را در توسعه، از نظر تاریخی و واقعی مطالعه کند؛ آن‌گاه از خلال این فهم تاریخی، مسائل ما در توسعه را شناسایی کند و در نهایت طرح و ایده‌هایی برای توسعه ارائه دهد؛ در نتیجه کلید توسعه، نوآوری‌ها و به‌روزرسانی‌های نهادی است که با روش استقرا حاصل می‌شود و از مسیر کاهش هزینه مبادله، فرایند پیشرفت را تسریع می‌کند. در واقع می‌توان تأکید نهادگرایی بر تحلیل تاریخی و نهادی

را جایگزین مناسبی برای گزاره‌های مطلق و غیرتاریخی تجویز شده از سوی نظریه‌پردازان و نهادهای نئوکلاسیک و تجویزهای آنها دانست که نشانگر عبور از روش کمی به حوزه روش پژوهش کیفی است (North, 2010: 45-50).

8. یافته‌های تحقیق

همان‌گونه که در ابتدای مقاله بیان شد، پرسش اصلی این بود که ادبیات نهادگرایی چه راهکارهایی برای برون‌رفت از وضعیت فعلی ایران و تنگناهای حاکم بر اقتصاد سیاسی آن دارد؟ در ادامه و برای پاسخ به این پرسش، با الهام از نظریه داگلاس نورث در قالب یازده محور که از ترکیب مباحث اقتصاد سیاسی به دست آمده است، به بررسی این پاسخ می‌پردازیم که منطق رشد و توسعه کیفی براساس نظریه نهادگرا تابعی از جرح و تعدیل در حوزه نهادهای رسمی و غیررسمی، نهادینه‌سازی هنجار شفاف‌سازی، پیروی از الگوی حکمرانی خوب، نظارت دولت و پرهیز از رانتیرسم خواهد بود.

9. کاربست نظریه نهادگرا برای توسعه کیفی اقتصاد سیاسی ایران

نهادگرایی با مشی واقع‌بینانه و با نقد جریان غالب اقتصاد، مدعی است نظریه‌ای که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها الگویی ارائه کند، نشان می‌دهد ایده‌های آن کمترین تماسی با واقعیت ندارند. این در حالی است که بیشتر سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای ایران در قرن اخیر، مبتنی بر همین پارادایم‌های غیرواقع‌گرایانه و نامرتبط با تاریخ، هویت و حتی مسائل بومی کشور بوده است؛ از تلاش‌های بیهوده برای مدرنیزاسیون پس از مشروطه و پهلوی اول گرفته تا سیاست‌های صنعتی و نفتی دوره پهلوی دوم که متأثر از نظریه‌های دوگانگی اقتصادی و صنعتی‌سازی گسترده بود. پس از انقلاب نیز می‌توان سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی را در همین چهارچوب تحلیل کرد. در تمام این دوران، کمتر توجهی به تقویت و استقرار نهادهای کارآمد جدید و همچنین حل مسائل از درون و با توجه به ضرورت‌های داخلی نشده بود.

در مباحث ذیل یافته‌های پژوهش، اشاره به تجویزها و کاربست شاخص‌های اصلی نظریه نهادگرا برای اقتصاد سیاسی ایران خواهد بود.

1-9. ضرورت تحول در شیوه تولید (نهادینه‌سازی فناوری‌های نوین)

مروری بر تحولات جوامع پیشرفته و تاریخ اقتصادی آن‌ها گویای آن است که توان جوامع در استفاده از شیوه‌های تولید جدید، زمینه‌ساز تحول در مدارهای توسعه‌یافتگی بوده است. موج اول تا سوم فناوری در دنیای برتر که با انقلاب‌های کشاورزی و صنعتی و دانش‌بنیان آغاز شد، ناظر بر همین جریان دگرگون‌کننده است. اهمیت بنگاه در عصر صنعتی نیز از مفاهیم ناظر بر مفهوم فناوری است. ویلیامسون با تأکید بر مفاهیم بنگاه و سازمان در ادبیات توسعه، چرایی و چگونگی شکل‌گیری بنگاه را عاملی تعیین‌کننده برای حل مشکل تخصیصی شدن دارایی‌ها می‌داند و همین تخصیصی شدن، پیامد تقویت فناوری‌هاست. تحولات اساسی در حوزه توانایی بشر که از طریق خلق تکنیک‌ها و فناوری‌های نوپدید صورت پذیرفته است، اسباب و لوازم توسعه را فراهم کرده است (مؤمنی، 1394: 15)؛ در نتیجه، فناوری وجه مشترک توسعه جوامع برتر و پایه اطلاعاتی مورد توافق نظریه‌های توسعه است؛ از این رو تلاش برای تولید فناوری و سرمایه‌گذاری‌ها در این حوزه به جای مونتاژ فکر و صنایع و روی‌آوری به تولید تکنیک‌های نوین، اهمیت بسزایی دارد. البته هرگونه تحول در حوزه فناوری وابسته به تحول در حوزه‌های نهادی جامعه است.

گفتنی است فناوری به معنای مهارت، فرایندی جمعی بوده و از مرحله درون‌بنگاهی تا بازار را شامل می‌شود که ماهیتی انتقال‌ناپذیر و انباشتی دارد و در حین کار کسب می‌شود. مهم‌تر اینکه فناوری‌ای که امکان بازاری شدن را نداشته باشد، به معنای ناتوانی است. کشورهایی مانند ما که بیشتر مصرف‌کننده فناوری هستیم، به اهمیت و ارزشمندی نیروی انسانی به‌عنوان بخش انسان‌افزار فناوری یا به اهمیت رویه‌های سازمانی به‌عنوان وجه سازمان‌افزار فناوری یا بخش تولید اطلاعات به‌عنوان بخش دانش‌افزار فناوری، به طرز غیرواقع‌بینانه و اسفباری بی‌توجهی می‌شود (Annemieke, 2004: 98). به علاوه اینکه بسترهای توجه به شیوه تولید مسلط در جامعه ما نیازمند ارائه تعریف درست و روشنی از مفهوم و ارتباط «دولت» و «بخش خصوصی» است، زیرا در اینجا اساساً خط و مرز مشخصی بخش دولتی و خصوصی را از هم جدا نمی‌کند؛ بخش‌هایی که چگونگی ارتباط آن‌ها ماهیت شیوه تولید را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، دخالت‌ها و آثار مستقیم یا غیرمستقیم اقتصادی و اجتماعی بازار جهانی سرمایه‌داری در بازار کالا، سرمایه و کار جامعه فعلی ایران، و حمایت سرمایه‌داری استعماری از شیوه تولید کنونی در نظام اقتصادی ما کمتر مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد (رواسانی، 1386، 78).

2-9. اهمیت بازرگاری در ساختار حقوق مالکیت

این عامل فاکتوری اثرگذار در موفقیت عامل نخست است که بنا به تعبیر ویلیامسون، مهم‌ترین عامل در وضعیت فناوری، ساختار حقوق مالکیت است. فناوری در چهار حوزه ماشین‌آلات، سرمایه انسانی، اطلاعات‌افزار و سازمان‌افزار نمود می‌یابد. فناوری، انباشتی از تخصص و پیچیدگی است که از طریق کارایی حقوق مالکیت، سازوکار تحقق آن فراهم می‌شود. کارآمدی حقوق مالکیت به معنای پایین‌بودن هزینه حفظ و نگهداری دارایی‌هاست. در رویکرد نونهادگرایی نهادها قواعد بازی هستند و الگوی تعاملی بر روابط افراد حاکم است (حیدری، 1395: 162). این قواعد که حقوق مالکیت را تعیین می‌کنند شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و باورهای مشترک درباره جهان هستند؛ در نتیجه این نهادها هستند که وضعیت حقوق مالکیت و در ادامه ارتقای فناوری‌ها را رقم می‌زنند و ضرورت مطالعه و فهم قیدهایی که مانع خروج اقتصاد سیاسی ما از تنگنای توسعه‌نیافتگی است، اهمیت زیادی دارد (رمضانی، 1393: 27). ایران در جدیدترین گزارش «شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت» که مربوط به سال 2018 است، در بین 127 کشور جهان، رتبه 99 و در بین 17 کشور منطقه «منا»، رتبه 12 را کسب کرده است و عقب‌تر از کشورهای درحال توسعه رقیب مانند مالزی، عربستان، اندونزی و ترکیه قرار گرفته است. اگر قرار است اقتصاد ایران از فساد گسترده و قانون‌گریزی و بی‌قانونی، نرخ فقر درحال‌افزایش و رفتار غیرمسئولانه برخی از افراد که شکل هنجار اجتماعی به خود گرفته است، خارج شود، ایجاد نظام حقوق مالکیت مستحکم، اقدامی اساسی است. ازسوی دیگر، روشن و مطمئن‌نبودن حقوق مالکیت هم به مصرف‌کنندگان و هم تولیدکنندگان و در نهایت به کل اقتصاد آسیب می‌زند. روند طی شده در کشور نشان می‌دهد مسائل مطرح شده از سوی قوه قضاییه، دولت و به‌طورکلی سیاست‌گذاران، مورد توجه قرار نگرفته است (دنیای اقتصاد، 1397: 12).

3-9. ماهیت نهاد دولت

از جمله نهادهای مهمی که در زمینه ضرورت‌مندی کارایی و شفافیت آن در محور پیشین سخن گفتیم، نهاد دولت است که دربردارنده مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است. دولت نهادی است که رفتار عاملان اقتصادی را تنظیم و کنترل می‌کند و اساس شکل‌گیری قراردادهاست؛ مهم‌تر آنکه در

شرایط بالابودن هزینه‌های پیروی از قانون و پُرسودبودن دورزدن آن، هیچ‌یک از عاملان و کارگزاران اقتصادی تمایلی به رعایت مبانی قانونی و به‌جای‌آوردن تعهدات خود نخواهند داشت و زمینه برای مفاسد بسیار، قانون‌گریزی و رانت‌جویی فراهم خواهد شد (مؤمنی، 1394: 33). در این میان، تأکید بر عقلانیت‌های سازنده دولت در ایران که کردهای حکومتی و فنون حکمرانی با اتکا به آن طراحی شده و سامان می‌یابند، نشان‌دهنده آن است که دولت مدرن در ایران با آنکه طی فرایند نوسازی، با ورود اشکالی از فنون حکمرانی از غرب ساخته شد، اما طراحی، سامان‌مندی و مفصل‌بندی آن‌ها تحت حکومت‌داری شبان‌وارگی حاکم در نظام سنت و عقلانیت‌های برجای‌مانده از اپیستمه پیشین ایرانی صورت می‌گرفت؛ در نتیجه پایداری «عقلانیت‌های شبان‌واره نظام سنت» و تقویت آن‌ان در ترکیب با عقلانیت‌های نیم‌بند و ناقصی از عصر جدید - عقلانیت‌هایی از جنس «مصلحت دولت» و «پلیس» که تنها در پی تقویت دولت بودند - به زایش «شبان‌وارگی ابزارمند» و مجهز به فنون مدرن انجامید. به همین سبب به سامان سیاسی خاصی امکان بروز داد که به یاری ابزارهای نوینی همچون ارتش و بوروکراسی که در عصر جدید ایجاد شدند، توفیق بیشتری برای دخالت‌گری و حک کردن قدرت خود بر بدن اجتماع یافت. ماهیت این دولت‌ها در ایران، اغلب مبتنی بر رانت‌جویی و عدم پاسخ‌گویی مدنی بوده است که از آن با عنوان نقش دولت در عاملیت یا مانعیت توسعه یاد می‌شود؛ در نتیجه هرگونه تلاش برای جرح و تعدیل ساختاری در کشور ما منوط به تجدیدنظر در نقش دولت‌ها به‌عنوان معمار اصلی تحولات ساختاری در بطن جامعه است که در شرایط کنونی نیازی ضروری تلقی می‌شود (یحیوی، 1396: 12).

4-9. ضرورت فسادزدایی و پرهیز از رانتیرسم

درباره اهمیت فاکتور پیشین باید گفت یکی از مسائل مهم اقتصاد نفتی کشور، موضوع وابستگی به منابع و رانت نفتی و عوارض آن است. فرصت‌طلبی و رانت‌جویی گروه‌ها و افراد مختلف اقتصادی و سیاسی، از مهم‌ترین عوارض اقتصاد رانتی است. از دیدگاه مکتب نهادی، نهادها وسیله آسان‌سازی مبادله‌ها در یک نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند؛ به‌گونه‌ای که نهادهای خوب، کارایی را افزایش می‌دهند، اما گاهی افراد و گروه‌ها تلاش می‌کنند نهادها را در جهت منافع خصوصی خود قبضه کنند یا اینکه آن‌ها را تغییر دهند (مؤمنی، 1396: 232). در چنین شرایطی، مردم تلاش می‌کنند با تغییر دادن نهادها راه را بر این‌گونه فرصت‌طلبی‌ها و رانت‌جویی‌ها ببندند. در حقیقت پیش‌شرط

ضروری پیشرفت در اقتصاد رانتي ایران، پیش از هر چیز حذف رانت نفت از طریق تغییر جایگاه نهادی آن است. توجه جدی و مبنایی نهادگرایی به مسائلی همچون رانت، فساد و ترتیبات نهادی مؤثر بر آن‌ها در حالی است که رویکرد غالب اقتصاد، به صورت حاشیه‌ای این موضوعات را طرح می‌کنند؛ به علاوه اینکه در اثر غلبه این رویکرد در کشور، این مسائل مهم و حیاتی بیشتر در حاشیه بوده‌اند که این موارد از مهم‌ترین موانع توسعه کشور بوده است (تائب، 1395: 17-14).

ساختار رانتي اقتصاد ایران مانع هدایت پس‌اندازها به سوی سرمایه‌گذاری مولد شده و در عمل راه را بر رشد اقتصادی کشور مستقل از درآمدهای نفتی، بسته است. در نتیجه این ساختار بیمارگونه، سرنوشت اقتصادی کشور به متغیرهای بیرون از اراده ملی یعنی متغیرهای مربوط به بازار جهانی نفت وابسته شده است. به علاوه اینکه امتیازهای رانتي، سرمایه‌گذاری مولد را تنبیه و رانت‌جویان را تشویق می‌کند و از این نظر یکی از موانع مهم سرمایه‌گذاری مولد و ایجاد اشتغال در کشور است. در چنین شرایطی، وجود رانت نامولد در جامعه خود یکی از مهم‌ترین عوامل استمرار فساد حاکم است؛ به گونه‌ای که رانت صرفاً وسیله ثروت‌اندوزی نیست بلکه شبکه‌ای از دستگاه مرید و مرادی به راه می‌اندازد که مانع شکل‌گیری تولید و سرمایه‌گذاری‌های ملی می‌شود و پیامدهای منفی دوچندانی را در حوزه سیاسی نیز به دنبال دارد (نورث، 1396: 21).

9-5. حکمرانی خوب

حکمرانی خوب یکی دیگر از تجویزهای نهادی است که البته تأثیر بسزایی در فرایند توسعه کشور دارد و باید در هر برنامه توسعه‌ای مورد توجه جدی قرار گیرد. کلیدی‌بودن نظام حکمرانی از آن جهت است که به طور قطع، تدوین‌کننده، قانون‌گذار، مجری و ناظر هر سیاست یا برنامه‌ای، اجزای مختلف همین نظام حکمرانی (قوای سه‌گانه و دستگاه بوروکراسی) است و چنان‌که دستگاه حکمرانی به خوبی عمل نکند، به راحتی هر برنامه یا سیاستی در یکی از مراحل، از تدوین تا نظارت و اصلاح به شکست خواهد انجامید. مهم‌تر اینکه هر برنامه‌ای مجموعه‌ای از گزاره‌های هنجاری و اثباتی است. گزاره‌های هنجاری مربوط به اهداف، اصول و مقومات برنامه می‌شود که بیشتر برخاسته از جهان‌بینی و آرمان‌های جوامع است، اما در بخش اثباتی، هر برنامه تلاش می‌کند با توجه به یافته‌های علوم درباره قواعد حاکم و روابط بین پدیده‌ها، هم تبیین مناسب و چهارچوب‌مندی از وضع موجود ارائه کند و هم سازوکارهای نیل به وضع مطلوب را بر این اساس طراحی کند (حیدری، 1395: 161-195).

در حال حاضر حکمرانی خوب مهم‌ترین نظریه‌ای است که اندیشمندان اقتصادی جهان برای دستیابی به توسعه برای کشورهای مختلف توصیه می‌کنند. طی سالیان متمادی و آزمون و خطا درباره شیوه‌های حکمرانی، اغلب پارادایم‌های حکمرانی از دیرباز تاکنون منتهی به ناپایداری شده‌اند: پارادایم‌هایی همچون رشد محوری، مدیریت توسعه، دولت‌های سوسیالیستی، دولت رفاه، دولت مدیریتی، حکمرانی مبتنی بر نظام اقتصاد آزاد، دولت کارآفرین، دولت کوچک، دولت توانمندساز، و دولت پیمانکار. از این جهت حکمرانی خوب به‌عنوان یکی از دستاوردهای مکتب نهادی توسعه، اکنون به یکی از محورهای اساسی برنامه‌های توسعه‌ای کشورها و همچنین تجویز نهادهای بین‌المللی تبدیل شده است. چنان‌که پژوهش‌های مختلف تصریح می‌کنند، یکی از تنگناهای اساسی توسعه در کشور ما همین دولت‌های ناکارآمد است (Annemieke, 2004: 50).

از ارکان مهم حکمرانی خوب می‌توان شفافیت، مسئولیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری دولت را نام برد. حکمرانی خوب نسبت نزدیکی با مردم‌سالاری و فرایندهای دموکراتیک دارد و به سخن بهتر، مجموعه‌ای از معیارها و شاخصه‌های کاربردی نظام‌های سیاسی دموکراتیک در ابعاد فرایندی، ساختاری و ماهوی است. از سوی دیگر، تحقق این مفهوم و حاکمیت دموکراتیک مستلزم حکومت (نهادهای و ساختارهای) دموکراتیک و جمهوری است. اصل تفکیک و تعامل قوا به‌عنوان یک اصل سازمانی، در خدمت حقوق بشر و آزادی‌ها بوده و با توزیع و سرشکن کردن اقتدار سیاسی، نظام پاسخ‌گویی و نظارت متقابلی را ایجاد می‌کند که حاصل آن حکومت پاسخ‌گو، شفاف و قانونمند است. بدین لحاظ حکمرانی خوب پیوند وثیقی با نوع ساختار حکومت دارد و ساختارهای دموکراتیک از شرایط پیشینی حکمرانی خوب است.

در تحلیل نظام سیاسی ایران، حاکمیت دارای دو منشأ جمهوریت و اسلامیت است. ارزش‌های جمهوریت منجر به تأمین نهادها و مقامات منتخب و دموکراتیک شده و اسلامیت منشأ پیدایش نهادهای عالی نظارتی، کنترلی و فراقوه‌ای شده است؛ باین‌حال به‌رغم تأکید بر اصول حکمرانی خوب، منشأ حاکمیت در ایران از منطق اصل تفکیک و تعامل قوا پیروی چندانی نمی‌کند؛ در نتیجه قانون‌گذاران و مجریان باید فرایندها و بسترهای ساختاری و تشکیلاتی حکمرانی خوب را مورد تأکید بیشتری قرار دهند. بر اساس مبنای قاعده حکمرانی خوب، حقوق سیاسی وضع شده و به‌رسمیت شناخته‌شده در ایران باید بتواند فرصت‌های اقتصادی برابر را در اختیار عموم طبقات قرار

دهد تا زمینه برای گذار از اندک‌سالاری به مردم‌سالاری فراهم شود. این در حالی است که کماکان اقتصاد سیاسی ایران - به تعبیر برخی از منتقدان - در چمبره رانت‌خواری، فساد و ویژه‌خواری سیاست‌مدارانی است که حاضر به واگذاری بخشی از قدرت یا امکانات به نفع عموم طبقات نیستند. آنچه قادر به ایجاد تحول کیفی در ماهیت اقتصاد سیاسی ایران است، مجهزکردن آن به حوزه فناوری‌های نوین، جدی‌انگاشتن امر آموزش و به‌ویژه تأسیس نهادهایی است که اهداف حکمرانی خوب و پاسخ‌گویی حاکمیت را تضمین کند (الوانی، 1386: 18).

9-6. خودکنترل‌گری دولت

مکتب نهادی در مقایسه با مکتب متعارف، نقش موسع‌تری برای دولت در اقتصاد قائل است. چنان‌که بیان شد، نهادگرایان اساساً به موضوع کنترل معتقدند. در این رابطه نهادگرایان نه تنها در شکست‌های بازار، بلکه در اصلاح نهادهای اقتصادی، اجتماعی و جریان‌سازی، نقش‌های بیشتری در فرایند توسعه برای دولت در نظر می‌گیرند (مؤمنی، 1396: 165). در صورتی‌که بخواهیم اقتصاد سیاسی ایران را ذیل این مقوله تحلیل کنیم باید گفت که تأکیدهای اقتصاد نهادگرای جدید بر تجویز دولت مطلوب و ملاحظه نقش نهادها در اقتصاد به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان امکان می‌دهد با شناخت عناصر و اجزای نظام اجتماعی، جایگاه مؤلفه‌های اقتصادی را واکاوی کرده و برای تسهیل روابط اقتصادی و کاهش هزینه‌های مبادله برنامه‌ریزی کنند. این در حالی است که در مورد ایران، گسترش اقتصاد غیررسمی، برون‌فکنی و سرمایه‌گریزی نیروهای مولد، بوروکراسی گسترده و فقدان حقوق شفافیت مالکیت از جمله معضله‌هایی است که دولت‌های فعلی و گذشته با آن روبه‌رو بوده‌اند.

به نظر می‌رسد ابهام‌های قانونی و پراکندگی قوانین مربوط به ابعاد و شیوه نظارت سلسله‌مراتبی، مهم‌ترین معضله‌هایی است که اقتصاد سیاسی ایران را دچار چالش‌های جدی کرده است؛ به‌ویژه اینکه هدف اساسی از نظارت درون‌سازمانی دولت (دولت به معنای اخص) جلوگیری از فساد اداری و کنترل کیفیت انجام وظایف و مسئولیت‌های محوله به دولت است؛ بدین ترتیب نظارت درون‌سازمانی نوعی کنترل بر خود است. برقراری ساختاری نظام‌مند و سیستمی کارا در نظارت درون‌سازمانی علاوه بر اینکه عملیات کارمندان دولت را از جهت تطبیق با قوانین و مقررات کنترل می‌کند، به ارزیابی و ارتقای عملکرد مدیران و کارمندان دستگاه‌های دولتی کشور نیز کمک می‌کند. با یک نظام نظارتی سلسله‌مراتبی که بر ساختار کلی نظارت درونی دولت حاکم است، دستگاه‌های اداری مرکزی دولت

کنترل می‌شوند و عملکرد کارکنان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (امامی، 1392: 34).

9-7. تقویت بازار مبتنی بر ارزش‌های اقتصادی و بخش خصوصی فعال در آن

بازارها در دنیای توسعه‌یافته با عبور از دو مرحله تولید در مقیاس کوچک محلی و سپس مبتنی بر انگاره پیوند خویشاوندی، فاز سوم خود را که مبتنی بر مبادله‌های غیرشخصی شبکه‌ای و تقسیم و تخصصی‌شدن کار است، تجربه کرده‌اند. در این نسل سوم مبادله با نظارت شخص ثالث صورت می‌پذیرد که در واقع همان نهاد دولت است. این شکل مبادله تحت نظارت پایه اصلی اقتصادهای موفق بوده است که با تدوین نهادهای کارآمد در آن‌ها راه برای رشد اقتصادی هموار شده است. به علاوه در چنین بازارهایی بخش خصوصی فعال، از طریق رقابت و نه رانت‌جویی و دسترسی به شبکه‌های ثروت و قدرت رشد یافته است. در شرایط حاکمیت دولت‌های ضعیف با سیاست‌های نابخردانه و دسترسی بسته، حتی با وجود واگذاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی، کارآمدی تحقق نمی‌یابد چراکه صرفاً واگذاری از یک دولت ناکارآمد به بخش خصوصی ناکارآمدتر است؛ مگر آن که سازوکارهای حرکت به سوی بازار با دسترسی باز و بخش خصوصی فعال فراهم شود که آن هم در چهارچوب نهادی و تدارک زمینه‌های فعالیت رقابت‌آمیز بخش خصوصی باشد.

بخش خصوصی کارآمد محصول و مولود چهارچوب نهادی است (World Bank, 2002: 30). یکی از ایرادها و ضعف‌های خصوصی‌سازی در ایران طی سال‌های گذشته این بوده که این موضوع از ابتدا نیز به‌عنوان یک منشور توسعه اقتصادی در ایران مطرح نبوده است؛ چراکه خصوصی‌سازی به معنای واقعی کلمه با هدف افزایش سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال انجام نشده است. از سوی دیگر عدم واگذاری بهینه و کارشناسی‌شده واحدهای تولیدی و صنعتی کشور براساس اصل خصوصی‌سازی و واگذاری‌ها موجب افزایش بحران در تولید کشور شده است. طبیعی است واگذاری یک واحد زیان‌ده باید تابع چهارچوب‌های خاصی باشد تا بتوان آن را با شرایط حاکم واگذار کرد، اما متأسفانه قوانین موجود در ایران درباره مسئله‌ای با این اهمیت، ناقص است (کیانی، 1391: 46).

9-8. بازنگری در سازه‌های ذهنی جامعه

سازه‌های ذهنی نیز همان مفهوم نهاد را دارد. این حوزه ناظر بر ایستارها و عقاید عموم جامعه پیرامون توسعه است که بیشتر ماهیت تاریخی دارد و تغییرات در آن‌ها به تدریج و به‌مرور زمان رخ

می‌دهد. سازه‌های ذهنی همان هنجارها، عرف و ارزش‌های درون یک جامعه است (حیدری، 1395: 165). آنچه در این فرایند اهمیت زیادی می‌یابد، نقش ایدئولوژی و اخلاق است که ماهیت سازه‌های ذهنی را تعیین می‌کنند. ایدئولوژی دیدگاه افراد جامعه را پیرامون ماهیت عادلانه بودن محیط نشان می‌دهد. اعتقاد به عادلانه بودن، زمینه‌ساز تقویت سرمایه اجتماعی و مشروعیت نهادی خواهد شد (Dillard, 1994: 38). تأکید بر وجه فرهنگی به مثابه توسعه حقیقی و پایدار و رهیافتی درون‌زا به توسعه ایران، عوامل فرهنگی و اجتماعی را زمینه‌ساز توسعه و شناسایی موانع توسعه فرهنگی ما می‌داند. توسعه‌یافتگی فرهنگی اغلب تحولی داخلی و تابع حل بحران انسجام درونی است که در صورت تحقق این مهم، تحول و توسعه فرهنگی رخ خواهد داد. به عبارت دیگر، «انسجام درونی» و «توسعه فرهنگی» به ترتیب «متغیر مستقل» و «متغیر وابسته» شناخته می‌شوند؛ یعنی نبود انسجام میان ساختارهای یک واحد سیاسی، موجبات توسعه‌نیافتگی را فراهم می‌کند؛ حال آنکه وجود انسجام داخلی، تأکیدی بر آمادگی قوای درونی برای مقابله با بحران‌هاست. مرکز ثقل این انسجام (که نتیجه پیامد انسجام فکری است)، نخبگان اعم از نخبگان ثروت، قدرت و اندیشه هستند که باید در میان خود به نوعی از هماهنگی، هم‌سویی و هم‌نگری از توسعه دست یابند تا بتوانند جامعه‌ای منسجم ایجاد کنند. در این راستا پنج متغیر نزاع‌های خارجی، شکاف‌های ساختاری، نزاع‌های درونی، کارکرد نظام اجتماعی و عوامل طبیعی همچون عوامل زیستی و نژادی در جامعه ایران از جمله مهم‌ترین عوامل بازدارنده و تنش‌زا تلقی می‌شوند (توحیدفام، 1379: 159).

9-9. ضرورت تغییرات نهادی به‌رغم تحول‌ناپذیری عاملان اقتصادی

در زمینه مباحث مربوط به تغییرات نهادی وضعیتی وجود دارد که براساس آن نهادها با مقاومت و سخت‌جانی تغییر را نمی‌پذیرند و به بازتولید وضعیت تعادل به دلیل پُرهزینه بودن و بهینه نبودن تغییرات می‌پردازند. از آنجاکه هیچ‌یک از عاملان سیاسی یا اقتصادی تجدید ساختار و تحول در مبانی آن را ممکن، مطلوب و مقرون‌به‌صرفه نمی‌دانند، به‌هیچ‌وجه طرفدار تحول نخواهند بود، زیرا هزینه‌های تأسیس نهادهای مجدد، فرایندی زمان‌بر و پُرهزینه خواهد بود. به علاوه، در فرایند جامعه‌پذیری و یادگیری جامعه که در سالیان متوالی و طی نسل‌های مختلف در قالب ساختار تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش صورت می‌گیرد، مقاومت زیادی در مقابل تغییرات به وجود خواهد آمد (تائب، 1395: 18). یکی از مهم‌ترین فاکتورهای مورد نیاز در ایجاد تحولات نهادی و تأمین رشد

اقتصادی پایدار برای اقتصاد سیاسی ایران، ایجاد ساختارهای دموکراتیک است، درحالی که الزامات استقرار نظم‌های دموکراتیک در شرایط فعلی برای ما وجود ندارد. به این معنا که ضعف نهادهای مدنی و سیاسی در ایران در قالب شاخص‌هایی مانند انتخابات شوراها، ریاست جمهوری، امور مرتبط با قضا، میزان نابرابری و غیره گویای ضعف ترتیبات اداره امور جامعه است. همچنین ماهیت ساختار انگیزشی در کشور بیشتر علیه تولیدات مولد است و فعالیت‌های غیرمولد و سرمایه‌گذاری در آن حوزه‌ها را تشویق می‌کند (مؤمنی، 1396: 234-233).

9-10. تکیه بر نهادهای غیررسمی و تقویت باورهای دینی

توجه جدی به نهادهای غیررسمی همچون باورها و دین در تحلیل رفتارهای اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در خروجی نظام اقتصادی، موضوعی است که در مکتب نهادی مورد توجه جدی است. هم‌زمان، موضوع دین و باورها در الگو نیز هم از جهت ماهوی به‌عنوان یک هدف، و هم از جهت ابزاری به‌عنوان تسهیل‌کننده پیشرفت، مدنظر است. طبق مفروض‌های مکتب نهادی، ارزش‌ها، باورها و عادت‌های رفتاری دینی و بومی در کنار سایر نهادها، مسیر رفتار اقتصادی را تعیین می‌کنند، درحالی که در سایر مکاتب علمی و به‌ویژه جریان غالب اقتصاد، انسان موجودی نفع‌پرست، حداکثرکننده سود و حسابگر فرض می‌شود که تنها براساس همین ویژگی‌های شخصی و به‌صورت فردی، دست به انتخاب و تصمیم زده و از خود رفتار اقتصادی بروز می‌دهد.

در چهارچوب مکتب نهادی، نه تنها انسان جدا از باورهای فردی و نهادهای اجتماعی فرض نمی‌شود بلکه، مسیر اصلی رفتارهای فردی و در نهایت تحولات اجتماعی از شاهراه نهادها می‌گذرد (Jepperson, 2010: 39). در چهارچوب دستگاه نظری نهادگرایی جدید، این نهادها در قالب ترتیباتی چون اخلاق و اعتماد به حاکمیت، دولت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار اقتصادی، وارد تحلیل خواهند شد. آنچه در این میان اهمیت دارد این است که به دلیل ضرورت وجود هماهنگی بین نهادها، در صورتی که یک قانون با قوانین دیگر و همچنین نهادهای غیررسمی هماهنگ نباشد، این قانون امکان اجرا نخواهد داشت؛ برای مثال چنانچه از قانون هدفمندی یارانه‌ها به دنبال بهبود مصرف انرژی باشیم، از آنجاکه مصرف انرژی با انبوهی از نهادها همچون قوانین حمل‌ونقل عمومی، قواعد راهنمایی و رانندگی، قوانین مربوط به انرژی‌های جایگزین، قواعد بانکی تأمین مالی بنگاه‌ها، شیوه عقلائی و ارزش‌های حاکم بر ذهن افراد

مصرف‌کننده یا شاغل در بنگاه‌ها و غیره در ارتباط بوده و همه آن‌ها در هماهنگی با ایجادکننده ائتلاف انرژی هستند، این قانون امکان تحقق هدف خود را نخواهد داشت و با تحقق تنها بخش قابل تحقق آن یعنی افزایش قیمت‌ها، مشکلات دیگری را بر اقتصاد ملی تحمیل خواهد کرد (تائب، 1395: 12).

11-9. تقویت و بازسازی نهادهای سخت و نرم در عرصه اقتصاد سیاسی

نظریه‌های جدید برخلاف رویکردهای سنتی که توسعه را مقوله‌ای اقتصادی ارزیابی می‌کنند، آن را حاصل باورها و رویکردهای فرهنگی جامعه دانسته و بر این باورند که بنیان‌های توسعه، فرهنگی است و دین و مذهب را می‌توان بارزترین و تأثیرگذارترین عامل فرهنگی و مؤثر بر شکل‌گیری جهان‌بینی‌ها و تفسیر از حیات مادی بشری دانست (North, 2010: 58) زیرا مجموعه نهادهایی که باید برای پیشرفت در عرصه‌های مختلف فعالیت کنند، می‌توانند تعیین شوند. در اینجا برخی نهادها نیاز به بازآفرینی و تقویت دارند و برخی باید ایجاد شوند. منظور از نهادها، هم معنای سخت و عینی آن یعنی نهاد ریاست‌جمهوری و مجلس و غیره است و هم معنای نرم و ذهنی آن یعنی قواعد بازی و قراردادهای اجتماعی. با استفاده از الگوی چهارسطحی ویلیامسون می‌توان گفت نهادها از باورها تا ارزش‌ها و آداب و عادات و رسوم تا مجموعه قواعد ناظر بر روابط و رفتار عاملان اقتصادی که شکل‌دهنده رژیم و ساختار اقتصادی است، نقش اصلی در شکل‌دهی به توان و جهت نظام اقتصادی ایفا می‌کنند؛ در نتیجه اصلاح نظام مالیاتی، خصوصی‌سازی واقعی، تمرکززدایی مالی، سازگاری اهداف کوتاه، میان و بلندمدت، و استقلال واقعی بانک مرکزی باید هدف جرح و تعدیل‌های ساختاری باشد (Hall, 2000: 56).

10. نتیجه‌گیری

مکتب نهادگرایی که در آخر قرن نوزدهم در واکنش به عواقب اسفبار اقتصاد نئوکلاسیک ظاهر شد، پایه‌های اصلی اقتصاد توسعه را توجه به زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار داد. روش‌شناسی این مکتب متأثر از اقتصاد مارکسیسم و همسو با روش‌شناسی مکتب آلمان، از روش استدلال استقرایی بهره می‌برد. براساس مبانی نهادگرایی، نهادها شالوده و خمیرمایه اصلی نظریه‌های سیاسی هستند و سازنده و شکل‌دهنده به این جریان انگاشته می‌شوند. در مورد ضرورت‌ها و کاربست‌پذیری نظریه نهادگرایی برای ایران باید گفت سیاست‌های توسعه‌ای موفق

در گرو فهم و پویایی تحولات اقتصادی است؛ در نتیجه برای تحقق این مهم باید تحلیل‌های سیاسی بخش جدایی‌ناپذیر قلمداد شوند چراکه ساختار سیاست و حکومت و جهت‌گیری و برنامه‌های آن با وضع قواعد رسمی و غیررسمی و تضمین اجرای آن، سرنوشت تحرک‌ها و برنامه‌های اقتصادی را به دست می‌گیرد. این نظریه با درکی میان‌رشته‌ای و با ارتزاق از مبانی حقوقی به دنبال درک کامل از نظام اقتصادی و معایب آن است. پس با ارزیابی نظام سیاسی، اجتماعی و حقوقی کشور می‌توان به خلأهای فعلی حاکم بر ساختار ناکارآمد داخلی بیشتر پرداخت.

در مجموع مکتب نهادی با زیر سؤال بردن تجویزهای غیرتاریخی و مطلق برخی دیگر از مکاتب، بر اهمیت این اقتضائات و نهادها در تدوین اجزای هر برنامه‌ای تأکید می‌ورزد. نهادگرایی با تأکید ویژه بر محورهایی همچون ضرورت تحول در ماهیت دولت، شیوه تولید، تقویت بازار مبتنی بر ارزش‌های اقتصادی و بخش خصوصی فعال، خودکنترل‌گری دولت، بازنگری در سازه‌های ذهنی جامعه، ضرورت فسادزدایی و پرهیز از رانتیرسم، بازسازی نهادهای سخت و نرم در عرصه اقتصاد سیاسی و نهادهای غیررسمی و به‌ویژه ضرورت تغییرات نهادی به‌رغم تحول‌ناپذیری عواملان اقتصادی مکتب نهادی، می‌تواند در تعیین عناصر و نهادهای کلیدی و همچنین تبیین ابعاد زمانی‌الگو به تدوین‌کنندگان کمک کند.

فهرست منابع

- امامی، محمد؛ دهقان، فرشته (1392)، «نظارت درونی سلسله‌مراتبی بر دستگاه‌های اداری در نظام حقوقی ایران»، مجله مطالعات حقوقی، دوره پنجم، شماره 1، ص 34.
- باریر، ویلیام جی. (1370)، *سیر اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- تائب، سعید (1395)، «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»، فصلنامه اقتصاد تطبیقی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان، ص 18.
- تمدن جهرمی، محمدحسین (1375)، *رویارویی مکاتب اقتصادی*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- توحیدفام، محمد (1379)، «موانع توسعه فرهنگی در ایران براساس رهیافت‌های متفاوت توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 49، ص 160.
- حیدری، محمدرضا (1395)، «دلالت‌های اقتصاد نهادگرایی جدید برای تجویز دولت مطلوب»، مجله اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال 23، دوره جدید، شماره 12، پاییز و زمستان 1395، صص 160-170.
- دادگر، یدالله (1393)، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، قم: دانشگاه مفید.
- رحیمی، عباس (1385)، «بنیان روش‌شناختی اقتصاد نهادی»، مجله اقتصاد سیاسی، زمستان، شماره 3، ص 46.
- رمضانی، عباس (1393)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، مجله اقتصادی، شماره 3 و 4، خرداد و تیرماه، صص 27-28.
- رواسانی، شاپور (1386)، «مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی»، مجموعه مقالات سیاسی - اقتصادی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، صص 78-79.
- ریشتر، رودولف (1397)، مقاله‌هایی در باب اقتصاد نهادی، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: چشمه.
- زارعی، آرمان (1392)، «نهادگرایی جدید جامعه‌شناختی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال 19، شماره 77، ص 20.
- صباغ، الهام (1394)، «بررسی موانع تحقق دموکراسی جهان‌وطنی براساس نهادگرایی جدید»، فصلنامه سیاست، سال دوم، شماره هفت، پاییز، صص 17-20.
- کارل، تری لین (1388)، *معمای فراوانی*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نی.
- کیانی، کامبیز (1391)، «رابطه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره 10، ص 46.
- متوسلی، محمود؛ حسینی‌زاده، سید محمدعلی (1388)، «نهادگرایی و تأثیر نظریه سورل در مورد نهادها بر آن»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره 35، ص 4.
- مؤمنی، فرشاد (1394)، «تبیین آینده اقتصاد ایران با استفاده از الگوی مدل مبتنی بر سناریو»، فصلنامه اقتصاد تطبیقی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان 1393، صص 233-234.

- مؤمنی، فرشاد (1396)، «رویکرد نهادی به توسعه و دلالت‌های آن برای ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هفدهم، شماره 64، بهار 1396، صص 200-220.
- مینی، پرو (1380)، فلسفه و اقتصاد، ترجمه حسین راغفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- نورث، داگلاس (1379)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نی.
- نورث، داگلاس (1385)، «اقتصاد نهادی نوین و توسعه»، ترجمه فرشاد مؤمنی، اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه، شماره 3، ص 216.
- نورث، داگلاس (1386)، چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، ترجمه خیرخواهان و رضا مجیدزاده، تهران: روزنه.
- نورث، داگلاس (1387)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی و انتشارات.
- الوانی، سید مهدی؛ علیزاده ثانی، محسن (1386)، «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران»، فصلنامه مطالعات مدیریت بهبود و تحول دوره، دوره 14، شماره 53، بهار 1386، ص 18.
- هاریسون، رابرت اس. (1385)، «بنیان روش‌شناختی اقتصاد نهادی»، ترجمه عباس رحیمی، اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه، شماره 3، ص 67.
- یحیوی، حمید (1396)، «شبان‌وارگی جدید؛ نقد عقلانیت‌های حکومتی دولت در ایران»، فصلنامه دولت‌پژوهی، دوره سوم، شماره 10، ص 12.
- منبع اینترنتی: دنیای اقتصاد (https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3366084).

- Annemieke, Karel (2004), *The Nature of Services and the Implications for Competition Policy*, Jel Classification: D82, K21, L11, L80.
- Clein, Petter (2010), *Mechanism of Evolutionary Change in Economic Governance*, London, Edward Elgar.
- Dillard, Dudley (1994), "Review of Lancee Economics: Applications for Agricultural Policy", *Research in Developing countries*, No. 41.
- Fligstein, N. (2000), "Social Skill and Institutional theory", *American Behavioral Scientist*, Vol. 40, No. 4.
- Goodstien, J. D. (1994), *Institutional Pressures and Strategic Responsivness: Employer*.
- Hall, P. A. & Taylor (2000), "Political science and the three new Institutionalism", *Political Studies*, 44.
- Heico, kerkmeester (2000), *Institutional Methodology: General*.
- Jepperson, R. (2010), "Institutions, Institutional Effects and Institutionalization in Powell", *The new Institutionalism in Organizational Analysis*, Chicago Press.
- KherallahM & Kirsten (2007), *The New Institutional Economics: Applications for Agricultural Policy Research In Developing Countries: Mssd No. 41*.
- Scot, WR (2005), *Institution for Markets*, Political Studies.
- North, Douglass (2010), *Institutions, Organizations and Market Competition*, Washington University. S. T Louis.
- Wallis, John Joseph and Barry R. Weingast (2009), *Violence and Social Orders*, Cambridge University Press.
- Williamson, O. E. (2000), *The New Institutional Economics. Taking Stock, Looking Ahead*, *Journal of Economic Literature*, Vol. xxx, Sep.
- World Bank (2002), *Building, Institution for Markets*, *World Development Report*.

ریکلوومی

اسلید مجری

اپر ایمر